



رویترز- لاستیک موتور دور گردن تمساح دوساله‌ای در ساحلی آلوده، اندونزی

آسوشیند پرس- نهنگ ۷۸ متری که پس از به گل نشستن، آزاد در دریا رها شد، هاوایی



گتی ایمیج- آماده سازی خرس طلائی جشنواره فیلم برلین، آلمان

دنیانه روایت تصویر

## در محضر بزرگان

## کاری مهم‌تر از خودسازی نیست

مرحوم علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان، درباره ضرورت خودسازی می‌فرماید:  
«ما کاری مهم‌تر از خودسازی نداریم. بزرگ‌ترین (و سخت‌ترین) ریاضت‌ها، همین دین‌داری است. در روایتی از حضرت امیر(ع) هست که می‌فرمایند: «الشريعة رياضة النفس» یعنی: «آیین اسلام و احکام آن، ریاضت و ورزیدگی نفس می‌آورد.» ما بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کاری که در عالم داریم و هیچ کاری از اطوار و شئون زندگی ما مهم‌تر از آن نیست، این است که «خودمان را درست بسازیم.» تخم سعادت، مراقبت است. مراقبت یعنی کشیک نفس کشیدن، یعنی حریم دل را پاسبانی کردن، یعنی سر را از تصرفات شیطانی حفظ داشتن، پاسبان حرم دل بودن. این تخم سعادت را باید در مزرعه دل کاشت و بعد به اعمال صالحه و آداب و دستورات قرآنی، این نهال سعادت را پروراند.»

برگرفته از کتاب «نامه‌های عرفانی»

## فتو شعر انتظار



## زندگی بزرگان

## علت جالب مخالفت شهید مدرس!

زمانی که نصرت‌الدوله وزیر بود، لایحه‌ای تقدیم مجلس کرد که به موجب آن، دولت ایران یکصدسگ از انگلستان خریداری و وارد کند. او شرحی درباره خصوصیات این سگ‌ها بیان کرد و گفت: «این سگ‌ها شناسنامه دارند، پدر و مادر آن‌ها معلوم است، نژادشان مشخص است و از جمله خصوصیات دیگر آن‌ها این است که به محض دیدن دزد او را می‌گیرند.» مدرس طبق معمول، دست روی میز زد و گفت: «مخالفم.» وزیر دارایی گفت: «آقا! ما هر چه لایحه می‌آوریم، شما مخالف ایند، دلیل مخالفت شما چیست؟» مدرس جواب داد: «مخالفت من به نفع شماسات! مگر شما نگفتید، این سگ‌ها به محض دیدن دزد، او را می‌گیرند؟ خب آقای وزیر! به محض ورودشان، اول شما را می‌گیرند. پس مخالفت من به نفع شماسات.» نمایندگان با صدای بلند خندیدند و لایحه مسکوت ماند.

منبع: سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی

## فارسی بنویسیم

## اکو یا پژواک؟

با چند نفر از دوستان رفته بودیم کوهنوردی. من برای تفریح بیشتر گفتم: «بچه‌ها، هیچ می‌دونید که این کوه من رو بهتر از خودش می‌دونه؟» همگی گفتند: «نه! اگه می‌توننی ثابت کن.» دو دسمنم را دور دهانم گرفتم و با صدای بلند رو به کوه گفتم: «من بهترم یا تو؟» کوه پاسخ داد: «تو... تو... تو...» حمید گفت: «این که کاری نداره، منم می‌تونم. چی بگم تا ثابت بشه بهترن؟» گفتم: «ازش بپرس تو بهتری یا من؟» حمید با صدای بلند رو به کوه گفت: «تو بهتری یا من؟» کوه پاسخ داد: «من... من... من...» حمید گفت: «دیگه چی می‌گی؟» حمید گفت: «حقه خوبی زدی ولی از شوخی گذشته کوه عجب اکوبی داره.» گفتم: «دست نگار که قافیه رو باختی! همه این داستان به خاطر این بود که برسیم به کلمه «اکو» تا من فارسی اون رو بگم.» گفت: «خب همون اول می‌گفتی... حالا فارسیش چی میشه؟» پاسخ دادم: «پژواک» در این جا بود که جمشید صدا زد: «بابا کباب بخ کر. شما قصد خوردن ندارین؟» هر دو با صدای بلند گفتیم: «چرا! اما انگار اشتهای کوه از ما بیشتر بود چون جواب داد: «چرا... چرا... چرا...»

## فتو نکته



## اندک صبر

## چه کردی؟

این عقربه عجول!  
چگونه لحظه‌ها را دودید  
که چشم‌ثانیه گرد من  
دور شدن تو را ندید

امیر اکبریان

## دلیل عجیب طلاق



آدیتی سنترال- زن میان سال آمریکایی که ادعا می‌کرد همسرش فقط سالی یک بار به حمام می‌رود و دندان‌هایش را ماهی یک بار مسواک می‌زند، توانست رای دادگاه را جلب کند و همسرش را طلاق دهد! این مرد می‌گوید همسرش اولین هفته ای یک بار به حمام می‌رفت اما کم‌کم این روند ماهانه شد و حالا سالی یک بار به حمام می‌رود! این مرد بعد از ۱۰ سال زندگی مشترک، بدون هیچ فرزندی از همسرش جدا شد.

## معروف شدن به خاطر عکاس متقلب



آدیتی سنترال- زن میان سال آمریکایی که ادعا می‌کرد همسرش فقط سالی یک بار به حمام می‌رود و دندان‌هایش را ماهی یک بار مسواک می‌زند، توانست رای دادگاه را جلب کند و همسرش را طلاق دهد! این مرد می‌گوید همسرش اولین هفته ای یک بار به حمام می‌رفت اما کم‌کم این روند ماهانه شد و حالا سالی یک بار به حمام می‌رود! این مرد بعد از ۱۰ سال زندگی مشترک، بدون هیچ فرزندی از همسرش جدا شد.

## پدری که برای فرزندان‌ش از کوه جاده ساخت



آدیتی سنترال- «نیاک جالندر» مرد ۴۵ ساله هندی که هر سه فرزندش را به شهر برای تحصیل فرستاده بود، به دلیل مسیر صعب العبور روستایش خیلی به ندرت می‌توانست آن‌ها را ببیند. فرزندان برای دیدن والدینشان باید کوه بزرگی را دور می‌زدند و حداقل سه ساعت کوهنوردی می‌کردند. این مرد جاده‌ای به طول ۸ کیلومتر را به تنهایی از دل کوه سنگی ساخت تا مسیر فرزندانش را هموار کند. او به مدت هشت ماه روزی ۱۰ ساعت کار کرد تا بتواند این جاده را بسازد.

## شعر طنز

## چرک کف دست عزیز!

ما عاشق بولیم، خدایا برسانش  
از غصه ملولیم، خدایا برسانش  
پول است که بزنده تر از ازّه و تیزی ست  
چرک کف دست است؛ ولی چرک عزیز ی ست  
هر روز توانی بخری هرچه که خواهی  
یک قصر بگیری و کنی شادی و شاهی  
پول است که بزنده تر از ازّه و تیزی ست  
چرک کف دست است؛ ولی چرک عزیز ی ست  
بی پول؛ گرفتاری و در حال زوالی  
رفتیم سفر سالی نو با تور خیالی  
پول است که بزنده تر از ازّه و تیزی ست  
چرک کف دست است؛ ولی چرک عزیز ی ست  
بی پول مریضی به خدارنج و عذاب است  
دفترچه بیمه که خودش یچرک ناب است  
پول است که بزنده تر از ازّه و تیزی ست  
چرک کف دست است؛ ولی چرک عزیز ی ست  
با پول شود هر خر و گاوی متخصص!  
یک روزه شود دکتر و استاد و مهندس!  
فورا بنشیند همه جا اول مجلس  
پول است که بزنده تر از ازّه و تیزی ست  
چرک کف دست است؛ ولی چرک عزیز ی ست  
امیر حسین خوش حال

## مسابقه شماره ۲۱۷



## 1sargarmi.ir

می‌تونین زیر هر تصویر، به کلمه معنادار با چاشنی شوخ طبعی بنویسین؟ خب ما این کارو کردیم براتون! فقط هر حرف الفبای روبه علامت‌ر مز تبدیل کر دیم. تا ساعت ۲۳ به خط اختصاصی ۰۷۲۲۵۲۳۰۰۰ سه کلمه‌ر و پیامک کنین. جایزه نقدی به قید قرعه برای شما که پاسخ صحیح سه مسابقه پیاپی رو دادین! پاسخ توی ستون «ما و شما»ی بعدی و اطلاعات بیشتر هم توی وب سایت 1sargarmi.ir هست.



÷!×÷



\*(-=|-|



؛-\*=!{}!{}()



## با خانمان

## کدوم همیشگی؟

مشکل این نیست که گوش نمی‌کنن، مشکل اصلی اینه که دقت نمی‌کنن. خانواده‌م می‌گم. دیدین توی فیلما طرف سه بار میره به کافی‌شاپ، بار چهارم به پیشخدمت می‌که: «همون همیشگی؟» و پیشخدمت میره و سفارشش رو آماده می‌کنه، می‌گه: «اینم اسپرسو و چیز کیکتون، دوتا قاشق شکر توش ریختم مثل همیشه، چون امروز حالتون خوب به نظر نمی‌رسه به شکلات هم کنارش برای خودتون گذاشتم.»

اون وقت من بیست و پنج ساله که می‌گم: «مادر من! این قدر توی غذا فلفل دلمه‌ای نریز، من دوست ندارم.» عین هر هزار دفعه براش تازگی داره. به این حالت که: «ا! جدی؟ چه جالب. ولی فلفل دلمه‌ای که خیلی خوشمزه ست، چرا دوست نداری؟» واقعا فکر می‌کنین می‌خواد بدونه چرا دوست ندارم؟ دلایل من براش مهمه؟ در مقابل بیست ساله که ما ماکارونی نمی‌خوریم. چرا؟ چون داداشم دوست نداره. دلم می‌خواد وقتی بوی ماکارونی میاد، خونه ما باشین و قیافه‌ش رو ببینین. چنان بلولای راه می‌ندازه که بیا و ببین. مادرم هم حوصله دردرس نداره که ماکارونی درست کنه، پیش حق میدم. من هم بدم خودم رو ادیت نمی‌کردم. این قدر که حتی وقتی داشم خونه نیست هم به احترام اون عزیز ما کارونی نمی‌زه. یا به خاطر بابام، زرشک پلو با مرغ بدون زرشک می‌خوریم. الان این متن رو از بیمارستان برائون می‌نویسم. نگفته بودم؟ من حساسیت شدید به باقالی دارم، بیماری فاویسم. در این حد که اگه باقالی بخورم سریع به بیمارستان ترسم، می‌میرم. اما بیماریم هرگز مانع باقالی پلو و دم پختن پختن مادر من نمی‌شه. که نذار بیماریت محدودت کنه گل من!

زهرافرنیا

## خواب و زندگی هم تعطیل!

سلام. یازم چندپیامک دارم با جواب.  
\* ۰۹۱۵۵...۷۷۶: فکر کنم آقای رنجبر همه آدمای شهر روبه چشم دیگه نگاه می‌کنن. طفلکی همسایه‌هاشون! مردم عادی هستن. ما غیرعادی ایم!  
\* ۰۹۱۵۳...۲۰۳: ایشالا هیچ وقت آخرین شماره مسابقه تو بنبینم خفن جان!  
-اتفاقا یواش یواش باید بریم دیگه.  
\* ۰۹۱۵۵...۹۲۲: از صبح هر کار کردم نتونستم. ظهر خوابیدم. توی خواب جواب را پیدا کردم! سریع بلند شدم جواب دادم!  
-خواب و زندگی نداشتیم واسه مردما!  
\* ۰۹۱۵۵...۲۴۷: لطفاً به آمار از پیامک‌های من بده! (بار چهارم و آخر!)  
-باتایه دیدن کن خب! چشم ۱۴۲ تاست  
\* ۰۹۳۵۸...۹۲۲: چکار دارین می‌کنین؟! مغزم دیگه فسفر نداره! نیم ساعت وقت گرفت. فکر می‌کنم خودتون هم متوجه نشدین چکار با ما می‌کنین.  
-چرا دقیقاً متوجهیم اتفاقاً! فعلاً!

## کله چفوکی

## آق کمال هوای حیوانات را دارد

شب داشتم از خانه آقام برمگشتم، یگهو وسط خیابون کاملیا خانم داد زد: «نگه دار!» یعنی یک جوری گفت که علاوه بر چهار ستون خودم، چهار ستون ماشین هم لرزید. حالا مو به کنار، دلش بری ای ماشین زیرتی نسوخه با ای مدل ترمز گرفتم، یک دفعه چرخا و موتورش از جا دربره و خود اتاقلش بماته! نگه داشتم. دره وا کرد و پرید بیرون. انا حالا خوب رفت. گفتم شاید حالش به هم خورده، یا الان یاد یک حرفم افتاده و بهش برخورده، یا یک گنجی، چیزی کنار خیابون دیدده. جلدی مویم پیاده رفتم که برم دنبالش ببینم چی رفته. دیدم خم شد رو زمین و یک چیزی ورداشت و آمد. نگاه کردم یک بچه گربه بلش گرفته بود و داشت نازش میکرد و قریون صدقه اش مرفت. گفتم: «بری همی مخواستی ما ره به کشتن بدی؟» گفت: «مگه این کم چیزیه؟ نگاهش کن. طفلکی می‌لغید.» بیا، مریض هم که بود. گفتم: «بذارش همی کنار، ننه باباش میان ورش مبدارن.» گفت: «شوخیه مگه؟ تو این هوای سرد دووم نمیاره. کاپشنت رو دربارا بده دورش بگیرم.» بیا! دو کلمه دیگه مگفتم، مجبورم میکرد خودم پیاده بیا و ماشین ره بدم به یر گره گریه.

سرانه درد نیازم، نشون به او نشون که یک هفته کار ما شده بود تیمارداری یک گریه خردو. از صبح تا شب عیال حواسش به ای جونور بود و اگه خسته مرفت، یک شله کوفته‌ای هم بری مو میخت. شامس آوردم که حالش خوب رفت و دست از سرمان ورداشت، و گرنه باید روزی چقدر پول به غذا و دوا و لباس و جاخوابش مدادم. خوشحال رفتم که رفت و پشت سرش هم نگاه نکرد. نگو رفته بود دنبال قوماش و فردا با اهل و عیالش آمدن تو حیاط. کارمان درآمده بود. حالا ای که خوب بود. از همو روز جو حیوان دوستی عیال ره گریفت و شده بود دایه مهربان تر از مادر. گریه ها حیاط ره تسخیر کرده بودن، موسی کوتقی‌ها و گنجشک‌ها و کفترا هم ایپوون ره گریفته بودن. صبح ظهر کاملیا خانم دوتا کاسه ارزن و آب مداره براشان. اینایم که حالیشان نیست، پال پال می‌کنن کل زندگی‌مانه از زن فروداشته. حالا ای که خوبه، به خودشان زحمت نمدن غذاشانه که خانه ما مخورن، تو آشپزخانه برن خانه همسایه. همنوچی سر ایپوون از خجالت حیاط و ماشین موی بدبخت که او زره درمیان!

خلاصه که یک مدتی به ساسلی درم با این حیوون دوستی عیال. جوری شده که اگر یک روز نبان و بهمان سر زنن، دلم براشان تنگ م‌ره و خودم م‌رم لب ایپوون «بیه بیه» مکتم و وسط حیاط «موج موج» مکتم تا جاک و جانور امان بیان! آق کمال

## تا حالا دقت کردین



## ماوشما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

\* زندگی سلام! داری یواش یواش هزار تایی میشی، مواظب باش خودتو گم نکنی!  
\* آقای کاردار! روزنامه شما هم دست کمی از صدا و سیما می‌دارد. بعد از حادثه سانچی هر چی کامنت طنز بود، آورده بودین!  
\* معمولاً سه شنبه‌ها فارسی بنویسیم چاپ می‌شد، چرا خبری نبود چرا؟  
\* ما و شما: حق با شماسات. امروز جبران کردیم.  
\* یک خواهش دارم، زندگی سلام را علاوه بر این که ضمیمه هر روز است، جداگانه جمع آن را به صورت مجله هفتگی یا ماهنامه با قیمت مناسب در اختیار علاقه‌مندان قرار دهید.  
\* بسیار سپاسگزارم از لطف شما.  
\* آق کمال دلت برای «برف شیره» تنگ نشده؟  
\* آق کمال: برف شیره که جای خود دره، مو حتی دلم بری یک سقه خردو هم تنگ رفته!  
\* به خاطر تمام مصمیمت‌های بیجایی که با انسان‌های بیجا داشتم، از خودم معذرت می‌خوام. مسعود مجنون‌نور  
\* می‌خواستم تولد خواهر عزیزم زهرا رو بهش تبریک بگم. خواهرت الهه تولدت مبارک.